

زبان و جنسیت در زبان فارسی دری

خدایرحم عطش^۱، طارق ذاکر^۲

۱. نامزدپوهنیار، دیپارتمنت زبان و ادبیات فارسی دری، پوهنځی تعلیم و تربیه، مؤسسه تحصیلات عالی نیمروز، نیمروز، افغانستان (نویسنده مسئول).

<https://orcid.org/0009-0005-8691-2856> - kh.atash53@gmail.com

۲. پوهندوی دوکتور، دیپارتمنت زبان و ادبیات فارسی دری، پوهنځی زبان و ادبیات، پوهنتون ننگرهار، جلال آباد، افغانستان.

<https://orcid.or/0000-0002-1614-6101> - tariq.zakir@yahoo.com

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۵/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۱۱)

چکیده

زبان در اجتماع کاربرد یکسان و یکنواختی ندارد زیرا طبقه، موقعیت اجتماعی، سن و جنسیت در ایجاد تنوعات زبانی نقش مهمی دارند. در زبان‌شناسی اجتماعی، مسأله جنسیت و تأثیر آن بر تنوعات زبانی از مباحث بنیادی است. زنان و مردان در جامعه زبانی از شیوه‌های متفاوت بهره می‌برند. تفاوت‌ها غالباً در سطح واژگان و جملات مشهود است. زنان معمولاً از زبان نرم‌تر و غیرمستقیم با تأکید بر عواطف استفاده می‌کنند و مردان از زبان قوی‌تر و مستقیم‌تر برای نشان دادن قدرت و استقلال بهره می‌برند. هدف این تحقیق، بررسی تأثیر جنسیت بر ساختارهای زبانی و تفاوت‌های زبانی میان زنان و مردان در گفت‌وگوهای روزمره و رسمی است. در تحقیق حاضر رابطه زبان و جنسیت در افغانستان و شناخت تفاوت‌های زبانی و نحوه تعاملات اجتماعی میان دو جنس به روش میدانی به بررسی گرفته شده و با تکیه بر نظریه‌های زبان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی، جنبه‌های مختلف زبان و جنسیت در زبان فارسی دری تحلیل شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که تفاوت‌های زبانی میان زنان و مردان افغانستان در سطح واژگان، ساختارهای دستوری (صرفی و نحوی)، اصطلاحات، عبارات، ضرب‌المثل‌ها و کاربردهای زبانی، ریشه در نقش‌ها و باورهای اجتماعی و فرهنگی دارد. کلمات کلیدی: افغانستان، تفاوت‌های اجتماعی، جنسیت، زبان، زنان، مردان

*. ارجاع: عطش، خدایرحم و ذاکر، طارق. (۱۴۰۴). زبان و جنسیت در زبان فارسی دری. مجله علمی-تحقیقی

Language and Gender in Dari Persian

Khudairahm Atash^{1*}, Tariq Zakir²

1*. Instructor, Department of Dari Persian Language and Literature, Faculty of Education, Nimroz Institute of Higher Education, Nimroz, Afghanistan (Corresponding Author).

kh.atash53@gmail.com - <https://orcid.org/0009-0005-8691-2856>

2. Phd. Associate., Prof, Department of Dari Persian Language and Literature, Faculty of Language and Literature, Nangarhar University, Jalalabad, Afghanistan.

tariq.zakir@gmail.com - <https://orcid.org/0000-0002-1614-6101>

(Received: 04/08/2025 - Accepted: 02/09/2025)

Abstract

Language is not used in a uniform and identical way within society, as class, social status, age, and gender play a significant role in creating linguistic variations. In sociolinguistics, the issue of gender and its influence on linguistic diversity is a fundamental topic. Women and men in a speech community employ different linguistic styles. These differences are often noticeable at the level of vocabulary and sentence structures. Women usually tend to use softer and more indirect language with an emphasis on emotions, whereas men employ stronger and more direct language to demonstrate power and independence. The aim of this study is to examine the impact of gender on linguistic structures and the linguistic differences between women and men in both every day and formal conversations. This research investigates the relationship between language and gender in Afghanistan and explores linguistic differences and patterns of social interaction between the two genders through a field-based approach. Relying on sociolinguistic and sociological theories, the study analyzes various aspects of language and gender in Dari Persian. The findings reveal that linguistic differences between Afghan men and women—at the levels of vocabulary, grammatical structures (morphology and syntax), idioms, expressions, proverbs, and linguistic usage—are rooted in social and cultural roles and beliefs.

Keywords: *Afghanistan, Gender, Language, Women, Men, Social Differences.*

*. Atash, Kh. & Zakir, T. (2025). Language and Gender in Dari Persian. *Scientific-Research Journal of Jawzjanan*, 77-90 (1;46), 167–183. <https://doi.org/10.69892/jawzjanan.2025.78>

مقدمه

زبان‌شناسی اجتماعی به مطالعه روابط میان زبان و جامعه می‌پردازد و یکی از مسائل مهم آن تفاوت‌های زبانی میان زنان و مردان است. این تفاوت‌ها نه تنها در ساختارهای دستوری و واژگانی، بلکه در نحوه کاربرد زبان در زمینه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی و امثال آن نیز است. زنان و مردان نه تنها در انتخاب واژگان، بلکه در نحوه استفاده از زبان در موقعیت‌های مختلف اجتماعی تفاوت‌هایی دارند که ناشی از اوضاع اجتماعی و موقعیت‌های اجتماعی زنان و مردان در جامعه است. به همین دلیل، تحقیق در این زمینه علاوه بر شناخت بهتر از نحوه تأثیرگذاری جنسیت بر زبان به تحلیل و بررسی تعاملات اجتماعی زنان و مردان در افغانستان نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

این تحقیق در نظر دارد تا به تفاوت‌های زبانی زنان و مردان فارسی‌زبان افغانستان که هنوز مورد بررسی و مطالعه قرار نگرفته است، بپردازد. مسأله اصلی این است که تفاوت‌های جنسیتی در زبان فارسی چگونه شکل می‌گیرد و این تفاوت‌ها چه تأثیری بر روابط اجتماعی و فرهنگی میان زنان و مردان دارد؟ و یا هم این تفاوت‌ها ناشی از ساختارهای اجتماعی است که مردان و زنان را به گونه‌های خاصی از زبان استفاده وادار و یا هم این تفاوت‌ها ریشه در انتظارات فرهنگی و هویتی افراد دارد؟ تفاوت‌های زبانی زنان و مردان در فارسی دری، بیشتر ناشی از جایگاه اجتماعی آن‌ها است تا عوامل زیستی. هدف تحقیق تحلیل الگوهای زبانی و تأثیر آن‌ها بر تعاملات اجتماعی و ساختار قدرت در جامعه افغانستان است. این تحقیق، به روش میدانی انجام شده که داده‌ها از طریق مشاهده و مصاحبه با گویشوران مختلف زبان فارسی در افغانستان جمع‌آوری و مورد بررسی قرار گرفته است و از این طریق تفاوت‌های زبانی زنان و مردان فارسی‌زبان، شناسایی و تحلیل و توضیح شده است.

در زمینه زبان‌شناسی اجتماعی و رابطه آن با جنسیت، تحقیقات و مطالعات زیادی انجام شده است که هر کدام به نحوی به ویژگی‌های زبانی و تأثیرات اجتماعی آن پرداخته‌اند. در اینجا به برخی از این تحقیقاتی که به‌طور مستقیم و غیر مستقیم به تحقیق حاضر در ارتباط است، خواهیم پرداخت: ارباب (۱۳۹۱) دشواژه‌های رایج فارسی در تداول عامه را طبقه‌بندی کرده است، فیاض و رهبری (۱۳۸۵) به تحلیل صدای زنانه در ادبیات معاصر پرداخته‌اند که درک نحوه بازتاب جنسیت در آثار ادبی را مورد توجه قرار می‌دهد. از سوی دیگر، محمودی بختیاری و دهقانی (۱۳۹۲) در رمان‌های معاصر فارسی رابطه زبان و جنسیت را بیان کرده‌اند، نعمتی (۱۳۸۲) تفاوت‌های زبانی زنان و مردان را تحلیل کرده و مهران، نراقی زاده و ملک زاده (۱۳۹۶)

نقش کلیشه‌های جنسیتی را در کتاب‌های درسی ادبیات فارسی در انتخاب رشته‌های تحصیلی برجسته ساخته‌اند. در مجموع، این منابع به‌طور جامع زمینه‌های مختلف زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی زبان، جنسیت و زبان‌شناسی شناختی را پوشش داده و به درک عمیق‌تری از تأثیرات جنسیت بر زبان و ارتباطات کمک می‌کنند.

تحقیقات پیشین عمدتاً به بررسی زبان و جنسیت در بافت‌های ایرانی یا عام زبانی پرداخته‌اند، تحقیق حاضر با تمرکز بر زبان فارسی‌داری در افغانستان، به کاوش در زمینه‌های پرداخته که تا کنون کمتر به‌صورت علمی تحلیل شده است. این تحقیق با بررسی میدانی تعاملات زبانی زنان و مردان در افغانستان، به ویژه در سطح واژگان، ضرب‌المثل‌ها، دشواژه‌ها و جملات دستوری، نوآوری قابل توجهی در تحلیل بومی‌گرایانه زبان و جنسیت ارائه می‌دهد. تمایز این مطالعه در آن است که در کنار بهره‌گیری از نظریه‌های زبان‌شناسی اجتماعی، ابعاد فرهنگی، اجتماعی و هویتی زبان در بافت افغانستان را نیز برجسته می‌سازد؛ امری که در تحقیقات گذشته مورد توجه قرار نگرفته است. از این‌رو، این تحقیق گامی تازه در جهت شناخت دقیق‌تر رابطه زبان و جنسیت در فضای اجتماعی خاص افغانستان به‌شمار می‌رود.

الف: زبان و جنسیت در افغانستان

۱. زبان و جنسیت

در تحقیقات زبان‌شناسی تأکید بیشتر بر جنسیت است نه جنس، زیرا جنسیت مقوله است اجتماعی-فرهنگی درحالی که جنس جنبه زیست‌شناختی و اندامی و فیزیکی دارد. تمایزهای جنسیتی بیشتر با نقش‌های اجتماعی زنان و مردان وابسته است، بنابراین در نقش‌های اجتماعی دو جنس، تفاوت در رفتارهای اجتماعی و از جمله رفتار زبانی آنان را در پی دارد. جنس و جنسیت باهم متفاوتند، جنس در واقع همان تفاوت بیولوژیکی و فیزیکی میان زن و مرد است، درحالی که جنسیت ریشه در بینش و رفتارهای اجتماعی دارد. یعنی جنسیت حاصل رفتارها، نقش‌ها، فعالیت‌ها، نگرش‌ها، گرایش‌ها و مسئولیت‌های منسوب به زن یا مرد در جامعه است. زبان زنان و مردان نیز با درنظرداشت جایگاه اجتماعی زنان و مردان در جامعه متفاوت است. نظر به دیدگاه فیمینست‌ها، زبان نشانه‌ای از فرهنگ جامعه بوده و در عین حال، با فرهنگ شکل می‌گیرد (مدرسی، ۱۳۹۳، ص. ۱۹۹). بنابراین، برای درک و شناخت اصول و قوانینی حکم‌فرما بر مقوله جنسیت در هر جامعه‌ای، مطالعه زبان نقش بنیادینی دارد.

مطالعات زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که زنان در مسأله زبان نسبت به مردان بیش‌تر حساس هستند یعنی زنان از ساختارهای کهنه‌تر، خالص‌تر و مؤدبانه‌تر زبان استفاده

می‌کنند و در تلفظ کلمات، بیشتر از مردان از واج‌های معیار استفاده می‌کنند و از ناسزاهای ضعیف‌تری بهره می‌برند و از قیدهایی که عواطف شدید را بیان می‌کند، بیشتر استفاده می‌کنند و سریع‌تر از مردان صحبت می‌کنند (نجفی عرب، ۱۳۹۴، ص. ۲۵).

زبان آن‌قدر وسیع و گسترده است که نظر به شرایط و ضوابط هر منطقه دارای چهره‌ای مجزا و منحصر می‌باشد. زبان فارسی‌دری نیز یکی از زبان‌هایی است که این تفاوت‌ها را دارا می‌باشد. در هر زبان موضوع جنسیت مطرح است، زیرا در سایر زبان‌ها جنس مرد بر زن برتری دارد و در برخی حوزه‌ها هم این امر برعکس می‌باشد؛ مثلاً در گویش‌های مختلف روستاهای افغانستان زبان زنان به خاطر ترانه‌های عاشقانه زنان آن منطقه دست بالاتری دارد، زیرا زنان در تربیت و پرورش اطفال از واژه‌های احساسی زیادتر استفاده می‌کنند. خواندن ترانه برای مردانی که به کوه پایه‌ها می‌روند نیز مستثنا نیست؛ اما موضوع اینجاست که تفاوت میان زبان زنان و مردان در چیست و چه چیزی باعث شده که زنان از واژه‌ها و عبارت‌های متفاوت‌تر از زبان مردان استفاده می‌کنند و یا عکس آن، مطالعات و بررسی‌های زبان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی نشان می‌دهد که عامل اصلی تفاوت زبان زنان و مردان، رفتارها و جایگاه اجتماعی زنان و مردان در جامعه است، چون زبان پدیده اجتماعی است و بیانگر رفتار و جایگاه مختلف طبقات جامعه می‌باشد. مدرسی، باورمند است که در هر جامعه زبانی زنان و مردان اصطلاحات خاص و حتی گرایش‌های مخصوص خود را در کاربرد الگوها و ویژگی‌های دستوری و آوایی دارند. زبان تنها واقعیت اجتماعی را بازتاب نمی‌دهد، بلکه جهان‌بینی، نگرش و بینش انسان را نیز بیان می‌کند (مدرسی، ۱۳۸۷، ص. ۲۰).

در زبان‌شناسی اجتماعی نظریه برتری (تسلط) وجود دارد که مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفته است و طرفداران این دیدگاه به این باور هستند که زنان و مردان هر دو در یک فرهنگ رشد می‌یابند و در نتیجه دارای جامعه زبانی یکسان هستند، اما جایگاه اجتماعی آن جامعه باعث می‌شود که تعداد عناصر زبانی که به نفع مردان است، بیشتر باشد (نعمتی، ۱۳۸۲، ص. ۷۸). از نظر لیکاف، تفاوت‌های زبانی زنان و مردان یکی از نتایج نابرابری‌های اجتماعی است و ویژگی‌های زبان آن‌ها در واقع بازتاب تفاوت‌هایی است که از نظر نقش و موقعیت اجتماعی میان اعضای این دو گروه وجود دارد (مدرسی، ۱۳۸۷، ص. ۲۰۹).

تفاوت‌های زبانی مردان و زنان از زمان تولد آغاز می‌شود و کودکان در سنین کودکی، رفتار اجتماعی-زبانی متفاوتی متناسب با هویت جنسی را می‌آموزند. وقتی که بزرگ‌تر می‌شوند، نقش‌های اجتماعی متفاوتی را کسب می‌کنند و همین نقش‌ها، رفتار اجتماعی-زبانی متفاوتی

به وجود می‌آورد. رفتارهای زنانه و مردانه در فرایند اجتماعی شدن کودکان، در ذهن شان شکل می‌گیرد و باعث می‌شود که رفتار زبانی-جنسیتی کودک مطابق به نقش و موقعیت اجتماعی آن متفاوت و متمایز گردد.

۲. تأثیر فرهنگ بر زبان زن و مرد

دبورا تانن (Deborah Tannen)، پژوهشگر جامعه‌شناسی نظر به بررسی‌هایش، مردان دنیا را به صورت یک نظام سلسله مراتبی می‌بیند که در آن، مقصود از ارتباط، مذاکره برای برتری یافتن، حفظ استقلال و پرهیز از شکست است و هر مردی در تلاش است تا یک درجه از دیگران بهتر و در رقابت برنده باشد. در مقابل، زنان در پی برقراری رابطه بین دو شرکت‌کننده، حمایت و تأیید دیگران و رسیدن به اتفاق نظر از طریق ارتباط هستند (استنبرگ، ۱۳۸۶، ص. ۷۸۸-۷۸۹).

«تانن» معتقد است که وقتی زنان و مردان از سبک‌ها و رسوم بین‌فرهنگی خود آگاه‌تر شوند، دست‌کم احتمال سوءتعبیر تعاملات محاوره‌ای کاهش پیدا می‌کند. به این ترتیب این احتمال دستیابی هر دو طرف به اهداف فردی، اهداف رابطه و اهداف افراد دیگر و نهادهای که از رابطه آن‌ها تأثیر می‌گیرند، بیشتر خواهد بود. این نوع آگاهی، نه تنها در گفت‌وگو بین زنان و مردان، بلکه در گفت‌وگوهای که بین اعضای خانواده به طور کلی صورت می‌گیرد، از اهمیت زیادی برخوردار است (استنبرگ، ۱۳۸۶، ص. ۷۸۹).

۳. تفاوت‌های جنسیتی در رفتار زبانی گویشوران در افغانستان

در گروه‌های دوستی زنان، حل اختلاف بیشتر از راه زبان و گفتار صورت می‌گیرد تا اعمال فیزیکی. رفتار کلامی و تقویت همکاری زبانی میان آنان بسیار رایج است. در مکالمات گروهی، زنان به یکدیگر اجازه مشارکت در صحبت می‌دهند، به پیشنهادها پاسخ مثبت می‌دهند، در صورت وجود انتقاد، آن را با لحنی ملایم و غیرمستقیم بیان می‌کنند. معمولاً از دستورات صریح پرهیز کرده و بیشتر ترجیح می‌دهند انتقاد را به گونه‌ای مطرح کنند که منبع آن پنهان بماند، گاه با استناد به شخص سوم.

از نظر واژگانی نیز تفاوت‌های بارزی در گفتار زنان و مردان افغانستان دیده می‌شود. زنان در ابراز احساسات خود از واژه‌هایی مانند: «گلم»، «جانم»، «ماه من» و نظایر آن استفاده می‌کنند و در قدردانی، کلمات پرمحتوا و عاطفی به کار می‌برند؛ مانند: «خیلی ممنونم»، «خیر ببینین»، «زنده باشین که آمدین»، و «زحمت کشیدین». در مقابل، مردان معمولاً به عباراتی ساده‌تر مانند «تشکر از آمدن تان» اکتفا می‌کنند. همچنین برخی واژگان خاص مردانه هستند

که به کارگیری آن‌ها توسط زنان خلاف عرف تلقی می‌شود. برای نمونه، عبارت «خیلی مردی» در میان مردان بیانگر اوج وفاداری و معرفت است، اما «خیلی زنی» برای زنان بار منفی دارد. یا عباراتی مانند: «نوکر و چاکرت استم» که مردان به عنوان نوعی تشکر صمیمی به کار می‌برند، اگر از سوی زنان بیان شود، نشانه ضعف و کم‌ارزشی برداشت می‌شود. این شواهد نشان می‌دهند که جنسیت نقش تعیین‌کننده در انتخاب واژگان و ساختارهای گفتاری دارد و بر درک و تفسیر پیام تأثیر می‌گذارد. مطالعات زبان‌شناسی جنسیت نشان می‌دهند که زنان و مردان زبان را با اهداف و شیوه‌های متفاوتی به کار می‌گیرند. در گفت‌وگوهای روزمره، زنان معمولاً از شیوه‌های غیرمستقیم برای انتقاد استفاده می‌کنند و در تلاش‌اند از رنجش مخاطب جلوگیری کنند. آنان برای ایجاد توافق، از تأیید نظرات طرف مقابل بهره می‌گیرند تا رضایت دوسویه و صمیمیت میان خود را تقویت کنند. در مقابل، مردان اغلب در تعاملات زبانی خود تمایل دارند احساس برتری، استقلال و تسلط را نشان دهند. آنان بیشتر از سبک اطلاع‌رسانی استفاده می‌کنند تا از سبک مشورتی، چراکه اطلاع‌رسانی را نشانه‌ای از موقعیت برتر می‌دانند. این تفاوت رویکرد منجر به بروز سوءتفاهم‌های ارتباطی میان دو جنس می‌شود. برای مثال، مردان ممکن است بدون مشورت صرفاً برنامه‌های خود را اعلام کنند، در حالی که زنان انتظار دارند در تصمیم‌گیری شریک باشند. چنین اختلافاتی، مخصوصاً در روابط نزدیک، منشأ اصلی سوءبرداشت‌های رایج‌اند (استنبرگ، ۱۳۸۶، ص. ۷۸۹).

۴. مشکلات ارتباطی ناشی از تفاوت‌های زبانی جنسیتی

تفاوت‌های زبانی میان زنان و مردان، به‌ویژه در اهداف گفتاری، از عوامل اصلی سوءتفاهم در تعاملات روزمره است. مردان از زبان برای تثبیت موقعیت اجتماعی و ابراز استقلال استفاده می‌کنند، درحالی‌که زنان از آن برای ایجاد و تقویت روابط صمیمی بهره می‌گیرند. این تفاوت باعث می‌شود درک متقابل در گفت‌وگوهای میان‌جنسیتی به‌طور کامل محقق نشود. زنان بیشتر به اشتراک‌گذاری مسائل شخصی و خانوادگی علاقمندند، در حالی که مردان معمولاً در صورتی به این مسائل می‌پردازند که در پی یافتن راه‌حل باشند. مردان سعی می‌کنند رشته کلام را در اختیار بگیرند، زیاده‌تر سخن مخاطب را قطع می‌کنند و کلام را به سوی اطلاعات و دستاوردها سوق می‌دهند؛ در مقابل، زنان با پاسخ‌های کوتاه، پرهیز از قطع سخن مخاطب، و تأیید و حمایت کلامی، صمیمیت را در گفت‌وگو حفظ می‌کنند (مجیدی و سلطان محمدی، ۱۳۹۰، ص. ۲۰).

در مجموع، شناخت این تفاوت‌ها می‌تواند به بهبود ارتباطات میان‌جنسیتی در بستر فرهنگی افغانستان کمک کرده، از بروز سوءتفاهم‌های رایج در تعاملات زبانی جلوگیری کند.

۵. صفات مثبت و منفی در زبان جنسیتی افغانستان

یکی از ابزارهای تثبیت نگاه فرودستانه نسبت به زنان در زبان، نسبت دادن صفات منفی به آنان است؛ به گونه‌ای که این صفات، نه تنها به‌عنوان ویژگی‌هایی فردی، بلکه به‌صورت ذاتی و کلی به جنس زن منتسب می‌شوند. این نگرش، با نادیده گرفتن تفاوت‌های فردی، ویژگی‌هایی مانند: «بی‌وفایی»، «پرحرفی»، «حسادت»، «مکر»، «طمع»، «ناقص‌العقل»، «کم‌طاقتی»، «نادانی»، «فضولی» و «انزوا» را مختص زنان دانسته و کمتر به وجود همین ویژگی‌ها در مردان اشاره می‌کند. گرچه این واژگان در زبان فارسی‌دری در مورد هر دو جنس به کار می‌روند، اما بسامد کاربرد آن‌ها در خطاب به زنان، به‌ویژه در گفتار روزمره، محسوس‌تر است. در تقابل با این صفات، واژه «مرد» در زبان فارسی‌دری افغانستان بار معنایی مثبت دارد و به عنوان نماد شجاعت، جوانمردی، فداکاری و دلاوری تلقی می‌شود. عباراتی چون «او واقعاً مرد است» یا «زن است اما اندازه ده تا مرد است»، حاکی از پیوند ویژگی‌های مثبت با مردانگی است. این کاربرد، حتی در بافت‌های رقابتی نیز دیده می‌شود؛ برای نمونه، در مشاجرات میان مردان عبارت «اگر مرد استی بیا!» نوعی دعوت به شجاعت است. با این حال، در برخی موارد نیز شجاعت زنان به صورت استثنایی با تشبیه به شیر توصیف می‌شود: «شیر، نر و ماده ندارد»، که باز هم معیاری مردانه را مبنای ارزش‌گذاری قرار می‌دهد (مهران، نراقی زاده و ملک زاده، ۱۳۹۶، ص. ۳).

برخی اصطلاحات رایج نیز بازتاب نگاه تحقیرآمیز به زنان در فضاهای عمومی‌اند. عبارت «مثل حمام زنانه شده» که اغلب برای توصیف شلوغی و بی‌نظمی استفاده می‌شود، مفهومی تحقیرآمیز نسبت به مکان‌هایی دارد که با زنان پیوند خورده‌اند. همچنین کاربرد واژه‌هایی مانند: «عاجزه» برای زنان مسن، بدون معادل مردانه، نشان‌دهنده نبود توازن در زبان جنسیتی است؛ زنان این واژگان را در گفتار خود کمتر به کار می‌برند و عبارات چون: «مردذلیل» یا «حمام مردلنه» در زبان روزمره زنان نادر یا ناموجود است. با این حال، در برخی بافت‌های فرهنگی افغانستان، کاربرد واژه‌ها و لقب‌ها برای زنان جنبه احترام‌آمیز دارد. برای مثال، در کابل واژه «دادا» و در هرات «دده» را برای خواهر بزرگ‌تر و در غور برای مادر به کار می‌برد و برای عروس تازه‌وارد به خانه، نیز واژگان محبت‌آمیزی مانند «بی‌بی گل»، «شیرین گل»، «کُکُوگل»، «ماه جان» و... در مناطق کلیل به کار می‌رود. در ولایت غور نیز واژه «عروس» همچنان کاربرد دارد، هرچند امروزه استفاده از نام اصلی دخترخانم‌های/زنان رایج‌تر شده است.

ویژگی جنسیتی دیگر در زبان فارسی دری افغانستان، شیوه خطاب به زنان متأهل است. در بسیاری از ولایات، زنان با عناوین چون: «مادرِ فلانی» یا «دخترِ فلانی» نامیده می‌شوند که ریشه در فرهنگ دینی-اجتماعی دارد. این نوع خطاب، گاهی برای مردان نیز به کار می‌رود مانند: «پدرِ فلانی» یا «بابایِ فلانی»، اما در مورد زنان، استفاده از نام اصلی در برخی فرهنگ‌ها بی‌احترامی تلقی می‌شود. در مقابل، در میان زنان و مردان جوان و تحصیل کرده در ولایت‌هایی چون: کابل، هرات، غور، بامیان، کاپیسا، پروان، فراه و بدخشان، کاربرد نام اصلی یا خانوادگی زنان رایج‌تر شده است. اصطلاحات عمومی برای خطاب به زنان نیز تابع بافت فرهنگی و سنتی است. زنان بزرگ‌تر معمولاً «مادر» یا «خاله» خوانده می‌شوند و هم‌سالان خود را «خواهر» می‌گویند. اصطلاح «دخترخاله» در مناطق زیادی برای خطاب محبت‌آمیز به دختران نیز گفته می‌شود. واژه‌هایی مانند: «بی‌بی حاجی» نیز کاربرد رسمی و مؤدبانه در محافل دارند. برای مردان واژگانی چون: «کاکا»، «لالا» و «برادر» در نقش مشابه به کار می‌روند. به‌ویژه واژه «برادر» کاربردی مشترک در میان زنان و مردان دارد.

در زمینه‌های رسمی نیز تفاوت‌هایی میان زبان جنسیتی دیده می‌شود. برای نمونه، در گذشته در بسیاری از ولایت‌ها، نام مادر در اسناد رسمی تولد کودک نوشته نمی‌شد، اما اکنون در کابل، هرات، غور، مزار و بامیان این روند تغییر یافته است. همچنین در محافل رسمی چون عروسی، فارغ‌التحصیلی و گردهمایی‌های فرهنگی، نام زنان گاه با اسم کامل، گاه با نام خانوادگی و گاه با لقب ذکر می‌شود. در مقابل، در اعلامیه‌های سوگواری و فاتحه‌خوانی، به جای ذکر نام کامل، عباراتی چون: «مادر/دختر مرحوم فلانی» رایج‌تر است. در بخش صحت و شفاخانه‌ها، در برخی ولایت‌ها نام زنان در نسخه‌های طبی نیز نوشته می‌شود، ولی در بعضی مناطق، استفاده از لقب به جای نام رایج است.

ب: واژگان کاربردی زنان و مردان در زبان فارسی افغانستان

مردان فارسی‌زبان افغانستان برای خطاب به زن‌ها از واژه‌های چون: «مادر»، «خواهر»، «خاله» و «بی‌بی حاجی» استفاده می‌کنند که این نوع بینش و احترام مردان به زنان را نشان می‌دهد، اما بیشتر مردم هنگامی که بخواهند از زن به عنوان ضمیر غایب یاد کنند، از واژه‌های «همشیره»، «سیاه‌سر» و در برخی ولایت‌ها از واژه «عاجزه» نیز در گفتار شان استفاده می‌کنند، که این ریشه سنتی و اجتماعی دارد، اما طبقه جوان و دانش‌آموخته کشور از واژه‌های «سیاه‌سر» و «عاجزه» به ندرت استفاده می‌کنند. زنان فارسی‌زبان کشور نیز مانند مردان برای خانم‌ها، همین واژه‌ها را استفاده می‌کنند، اما هنگامی که مردان مخاطب شان قرار گیرند، از واژه‌های «ماما»،

«کاکا»، «حاجی»، «لالا»، «برار» و «بیادر» (برار و بیادر=برادر) استفاده می‌کنند که این واژه‌ها در زبان زنان جنبه احترام بیشتر را نشان می‌دهد. مسئله دیگر در زبان فارسی افغانستان این است که برخی واژگان بیشتر رنگ مردانه دارد، مانند: «خطیب»، «وزیر»، «سرباز»، «نانوا»، «آهنگر»، «خواستگار»، «قومندان»، «مستری»، «گل‌کار»، «چوپان»، «کارگر»، «رنگمال»، «دکاندار»، «دریور»، «آشپز»، «قاضی»، «شهردار»، «تحویل‌دار»، «ملک قریه/قریه‌دار»، «نگهبان»، «بزرگر»، «دهقان»، «سلمان»، «بنا»، «نجار» و غیره که این واژه‌ها با مردانگی بودن شان، جایگاه مردان و زنان را در جامعه افغانستان نشان می‌دهد. همانطور بعضی از واژه‌ها در زبان فارسی افغانستان رنگ و هویت زنانه دارند که عبارت اند از: «دایه»، «قابه»، «خیاط»، «آرایشگر»، «پرستار» و غیره می‌باشند که بیانگر نقش و جایگاه و موقعیت‌های اجتماعی در جامعه افغانستان می‌باشد. هولمز و آدامز، به این باور است که جامعه توقع بیشتر و بهتر را از زنان دارد و زنان بیشتر نقش مربی دارند که الگوی رفتاری صحیح است (محمودی‌بختیاری و دهقانی، ۱۳۹۲، ص. ۵۵۰).

در زبان گفتاری فارسی‌دری، برخی از واژگان، آواها و اصطلاحات صرفاً در گفتمان یک جنس و طبقه به کار می‌روند. مثلاً واژگان تعجبی مانند: «وا»، «ویی»، «الایی»، «واویلا» و... مختص زنان و دختران است و مردان کمتر یا اصلاً از آن‌ها استفاده نمی‌کنند. همچنین عبارات توهین‌آمیز خاصی چون: «رویت سیاه»، «شیشک»، «آلمستی»، «پرتوره»، «شلیته/سلیته» و «لچر» بیشتر در زبان زنان رواج دارند. برخی واژگان و اصطلاحات ویژه در گفتار مردان است که زنان از آن‌ها استفاده نمی‌کنند، چون استفاده این واژگان توسط زنان، ایشان را مردانه و درشت نشان می‌دهد، مانند واژگان: «لات»، «قلندر»، «کله‌خراب»، «شاه»، «خرابات/خراباتی»، چون این واژه‌ها در زبان مردان به بسامد زیاد تکرار و استفاده می‌شود. مردان در خطاب به دوستان و هم‌جنس‌شان از واژه‌های «قروتک»، «ارباب»، «کوسه = کم‌ریش» و «کل»، «پدرا»، «دنگی‌بی»، «شاه»، «رئیس»، «لشمک»، «خدا یارت»، «بچیم/بچیش» (بچیم، واژه مشترک است در بین مردان و زنان معلم و کلان‌سن)، «خرابات»، «زن‌ذلیل»، «زنچه یا زن‌صفت» و... استفاده می‌کنند، این دسته از واژگان در زبان مردان کاربرد زیاد دارند که در زبان زنان استفاده نمی‌شود، مگر به ندرت.

میزان تأثیرات جنسیت در زبان و گفتار افراد، در جوامع مختلف، متفاوت است. این تفاوت‌ها ممکن در سطح واژگانی باشد و یا در سطح آوایی و دستوری. تفاوت‌های زبان زنان و

مردان در چهار محور، آوایی، واژگانی، دستوری و معنا مورد بررسی و مطالعه می‌باشند که در این قسمت به تفاوت واژگانی و دستوری می‌پردازیم.

۱. تفاوت واژگانی

یکی از عوامل تغییر و دگرگونی در زبان‌ها، واژگان است و هر بافت جامعه با گونه خاص زبان و با واژگان و اصطلاحات منحصر به آن بافت صحبت می‌کنند، یک واژه مستقل در زبان کاربرد عمومی دارد و همین واژه در بافت‌های اجتماعی معانی و تفسیرهای مطابق به گرایش آن بافت دارد. بنابراین جامعه زبانی زنان و مردان نیز واژگانی منحصر به آن طبقه دارند که تأثیرپذیر از اوضاع و جایگاه اجتماعی دارد که در اینجا به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

۲. واژگان تابو

در افغانستان زبان فارسی واژه‌ها و عبارت‌ها شکل تابو را در زبان مردان و زنان دارد، مثلاً در بسیاری از مناطق افغانستان، مردها نمی‌خواهند که نام خانم خود را در یک جمع بگویند، این برای شان تابو و بی‌ننگی و زشت است؛ درحالی که این ریشه اجتماعی داشته و گرایش و بینش برخی مردم را نشان می‌دهد، وگرنه در اسلام چنین رفتارهای زبانی وجود ندارد، برعکس خیلی از بزرگان اسلام به نام‌های دختران خود یاد می‌شوند، مثلاً ابوبکر صدیق، امام ابوحنیفه و غیره. واژگان تابو عبارت از واژه‌هایی‌اند که از لحاظ فرهنگی، دینی و اجتماعی ناشایست است، اما در گفتارها و بافت‌های زبانی جامعه فراوان به کار می‌رود. زبان‌شناسان به این باورند که مردها میل باطنی بیشتری برای استفاده از دشواژه‌ها دارند و این میل از سنین پایین‌تر در آن‌ها به وجود می‌آید و این ویژگی ریشه در مسایل اجتماعی دارد (ارباب، ۱۳۹۱، ص. ۱۱۲).

۳. دشواژه‌های رکیک و غیر رکیک

دشواژه‌ها، واژه‌های زشت و خشن هستند که در عرف جامعه، استفاده از آن‌ها، نشانه بی‌ادبی و بی‌نزاکتی است و هر اندازه این واژه‌ها زشت‌تر و دور از ادب باشند، به‌طوری که در محافل عمومی و حتی خصوصی نتوان آن‌ها را بر زبان آورد، رکیک و غیر رکیک محسوب می‌شوند (سلطانیان و هاشمیان، ۱۴۰۰، ص. ۷).

در زبان فارسی افغانستان واژه‌های مانند: «حرام‌زاده»، «نامرد»، «بی‌وجدان»، «بی‌غیرت»، «بی‌ناموس»، «پست»، «بی‌دین» و غیره که رکیک‌اند، در زبان مردان بیشتر از زبان زنان استفاده می‌شود و گاهی واژه‌های غیر رکیک نیز متفاوت از زبان زنان در زبان مردان مروج است که زنان از آن‌ها کمتر استفاده می‌کنند، مثلاً واژه‌های «پدرلغت خوبیش است»، «فلانی بد نفر است یعنی آدم توانا و زیرک است»، «فلانی کاکه است»، و غیره که مردان برای مخاطب و

غایب همجنس شان استفاده می‌کنند که در زبان زن‌ها به ندرت استفاده می‌شود. اما در زبان عام مردانه برخی واژه‌های رکیک وجود دارد که در ولایت‌های هرات، کاپیسا و پنجشیر بیشتر مروج است و در هرات برخی مردها هنگام شوخی و مزاق، اصطلاحات بسیار رکیک و جنسی را به کار می‌برند که در زبان زنان چنین واژگان وجود ندارد. درضمن زبان زنانه نیز از این امر استثنا نیست، دخترخانم‌ها و زن‌ها هم‌چنان گاهی در هنگام شوخی از این گونه واژگان، در گفتار خود استفاده می‌کنند، اما سطح آن کم‌تر و محدودتر است. که در این جا نظر به عفت کلامی، از نوشتن نمونه‌ها خودداری شده است. پژوهش‌های زبان‌شناسی نشان می‌دهد که درصد استفاده از این واژه‌ها در زنان کمتر از مردان است، لیکاف (۱۹۷۵) مدعی است که در زبان انگلیسی مردان بیشتر از زنان از اصطلاحات زشت، یعنی دشواژه استفاده می‌کنند. او باورمند است که زنان از عبارات خشن، بی‌ادبانه و دور از نزاکت استفاده نمی‌کنند (همان).

۴. سوگندواژه‌ها

در جامعه فارسی‌زبان افغانستان، این اصطلاحات زبانی بیشتر در زبان مردان احساس می‌شود و سوگندواژه‌های زنان بیشتر عناصری مانند: «به قرآن»، «به خدا»، «به سر اولادم»، «به سر فلانی قسم» و غیره می‌باشد، اما در زبان مردان کم‌تر استفاده می‌شود و برعکس از عناصر مانند «زن طلاق باشم»، «زنم به جای خواهر و مادرم»، «بی‌وجدان باشم»، «بی‌غیرت باشم»، «بی‌دین باشم» و غیره در قسم و سوگند استفاده می‌شوند. یکی از عناصر زبانی سوگندواژه‌ها استند که در زبان زنان و مردان باهم متفاوت اند، پژوهش‌های انجام شده در زبان انگلیسی (گوم-۱۹۸۱) در مورد تفاوت‌های مردان و زنان در خصوص به کارگیری سوگندواژه‌ها، بیانگر این است که مردان بیش از زنان قسم می‌خوردند (نجفی عرب، ۱۳۹۴، ص. ۶).

۵. قیده‌های تشدید

زنان فارسی‌زبان از این گونه تأکیدها در گفتار و نوشتار بیشتر بهره می‌گیرند، اما مردها از این تأکیدها کم‌تر استفاده می‌کنند، مثلاً دخترها می‌گویند: «هرگز این کار تو را فراموش نمی‌کنم»، «حتمی متوجه برادرت باشی»، «خیلی خیلی مادرم را دوست دارم» و غیره. این قیده‌های تشدید در گفتار مردان کاربرد زیاد ندارد و یا به ندرت استفاده می‌شود. قیده‌های تشدید مانند: «فقط»، «حتمی»، «هرگز»، «واقعاً»، «خیلی»، «زیاد»، «صددرصد»، «هیچ»، «هرگز»، «همیشه» و غیره در زبان گفتاری برای تأکید بیشتر در بیان به کار می‌روند. تحقیقات نشان می‌دهد که زنان فارسی‌زبان نسبت به مردان بیشتر از این نوع قیده‌ها استفاده می‌کنند. زنان در

توصیف پدیده‌ها و اشیا از آهنگ قوی‌تر استفاده می‌کنند، درحالی‌که مردها با توصیف ساده اکتفا می‌کنند (محمودی‌بختیاری و دهقانی، ۱۳۹۲، ص. ۵۵۱).

۶. ضرب‌المثل‌ها

ضرب‌المثل‌ها بخشی از فرهنگ یک جامعه‌اند که دانش، جهان‌بینی و نگرش عامی را در بین اعضای یک جامعه نشان می‌دهند. بیان ضرب‌المثل‌ها در نوشتار و گفتار به معنی تأکید سخن، غنی‌سازی، قناعت و فهم مخاطب و خواننده است (نجفی عرب، ۱۳۹۴، ص. ۳۱۷). مطالعات زبان‌شناسی نشان می‌دهد که زنان بیش از مردان، در گفتار روزمره از ضرب‌المثل‌ها بیشتر استفاده می‌کنند، این استفاده اغلب برای تأکید منظور شان است، در حالی‌که مردان اغلب با اهداف آموزشی و پندآموز از ضرب‌المثل‌ها بهره می‌برند (فیاض و رهبری، ۱۳۸۵، ص. ۴۴-۴۹).

در ضرب‌المثل‌های زبان فارسی‌دری، عقل و دلنایی، شجاعت، تلاش‌گری، هنرمندی، جنگاوری و نام‌آوری، رازداری، آینده‌نگری و عاشقی برای مردان و در عین حال، ویژگی‌های منفی منسوب به زنان است و در برخی از موارد نیز، تفاوت‌های (زن نیک و زن بد) مورد استفاده قرار گرفته و در این زمینه، ویژگی‌های که عموماً برای زن نیک مثال زده شده، شامل: «زیبایی»، «جوانی»، «پارسایی»، «فرمان‌برداری»، «اطاعت» و «پاکدامنی» است. این درحالی است که ویژگی‌های منفی بسیاری مانند: «بی‌عقلی»، «عهدشکنی»، «بی‌وفایی»، «ناقص دینی»، «زودباوری»، «غیر قابل هدایت بودن» و... به زنان نسبت داده می‌شود. همان‌طور که در مورد مردها، بر «شجاعت» و «کارآمدی» تأکید می‌شود، برای زنان نقش «همسری» و «مادری» مورد توجه قرار می‌گیرد. به گونه معمول ضرب‌المثل‌ها شامل مزاح هستند، اما زمانی که موضوع مزاح، زن باشد، ضرب‌المثل تلخ، هزلی و خوفناک می‌شوند. نگاه جنسیتی به انسان و سست کردن جایگاه زنان، در بسیاری از فرهنگ‌ها و در میان اقوام مختلف دیده می‌شود که نشان از داوری‌ها و دیدگاه‌های غیر قابل پذیرش و ناعادلانه درباره زنان است (معصومی و رحیمی نژاد، ۱۳۹۱، ص. ۱۴۱).

۷. عبارات آمرانه

مردها با نقش رهبری، مدیریتی و مسئولیت‌های دیگر در خانواده و جامعه، زیاده‌تر از واژه‌ها و عبارت‌های دستوری استفاده می‌کنند، در زبان فارسی‌دری افغانستان این مشخصه برجسته‌تر است. در مقابل، زنان برای ایجاد تعامل مثبت، بیشتر از بیان پیشنهادی بهره می‌برند. برای مثال: زن می‌گوید: «لطفاً به خانه بروید»، درحالی‌که مردان کم‌تر از این عبارات استفاده می‌کنند. علاوه بر این مردان سلطه‌طلب در گفتارهای خویش در پی غلبه بر هم صحبت خود و

نشان دادن برتری‌شان هستند و این امر باعث می‌شود که آن‌ها بیشتر از کدهای آمرانه استفاده کنند (نجفی عرب، ۱۳۹۴، ص. ۳۹۹).

۸. عبارات مؤدبانه و عذرخواهی

عذرخواهی از جمله مواردی است که در بسیاری اوقات می‌توان آن را نشانه فرمان‌برداری و ضعف دانست، هرچند همیشه بدین گونه نیست و گاهی می‌تواند نشانه گذشت باشد. به هرحال، زبان‌شناسان باورمند هستند که این ویژگی در زبان زنان بارزتر است. از دیدگاه زبان‌شناسان، زنان بیشتر از مردان در کلام خود از عبارات پرسشی استفاده می‌کنند. زیرا پرسش یکی از راه‌های بیان صمیمیت و پیوندجویی است و زنان بیش از مردان به بیان صمیمیت علاقه‌مند هستند. مردان در زبان فارسی‌دری از جمله‌های پوزش‌خواهی برعکس زنان، به ندرت استفاده می‌کنند. مثلاً دختران و زنان در محیط خانه، آموزشگاه، پوهنتون و اجتماع در صورت بروز اشتباهی، از جملات مؤدبانه و معذرت‌خواهی استفاده می‌کنند، اما پسرها و مردها از این عبارات در گفتار خود کم به کار می‌برند. نقش‌های اجتماعی گوناگون، الگوهای رفتاری متفاوت و انتظارات اجتماعی مختلف به وجود آورد. رفتار زبانی، یکی از جنبه‌های رفتار اجتماعی انسان است و بنابراین تابع معیارها و ملاک‌ها و اصول کلی آن است. به نظر زبان‌شناسان اجتماعی، از آنجا که در بیشتر جوامع، از زنان در مقایسه به مردان رفتار اجتماعی صحیح‌تر و مناسب‌تری انتظار می‌رود، رفتار زبانی آنان نیز نه تنها با مردان متفاوت است، بلکه به‌طور کلی از نظر اجتماعی از شکل‌های بهتر و صحیح‌تری برخوردار است (نوشین‌فر، ۱۳۸۱، ص. ۱۸۶).

۹. عبارات‌های عامیانه و عاطفی

به باور زبان‌شناسان، زنان به خاطر موقعیت اجتماعی خود در جامعه، بیشتر از شکل‌های صحیح‌تر زبان استفاده می‌کنند، اما مردان به دنبال ساخت واژه‌های جدید و خارج از زبان معیار هستند. در مقابل خشونت واژگانی که ویژگی رفتار زبانی مردان در نظر گرفته می‌شود، زنان تمایلی به کاربرد اصطلاحات و عبارات تعجبی و عاطفی خاص دارند که ویژگی‌های شاخص رفتاری آنان محسوب می‌شود (نژاد، ۱۳۸۱، ص. ۱۱۹).

در زبان زنان و مردان عبارات‌های عاطفی و عامیانه نیز فرق می‌کند و دو گروه می‌باشند که یک گروه مربوط به گویش زنانه و دیگری مرتبط به گویش مردانه است، مثلاً در زبان فارسی افغانستان، زنان و مادران این اصطلاحات و عبارات را استفاده می‌کنند: «شیر خود را برای نمی‌بخشم»، «عمرم فدایت»، «خداوند من را نادیده ببرد»، «خدا من را از تو جلو کند»، «الهی

قربانت شوم»، «کورشوم برایت»، «دلم آتش گرفته»، «جگر گوشه من»، «سر من را بخوری»، «جوان مرگ شوی»، «بی پدر»، «خدازده»، «خاک عالم بر سرم»، «مه خیرات شوم»، «داغ تور نبینم = غم تو را نبینم»، «اشک‌هایت سر خاکم بریزد = هنگامی که زنی طفلش را به در حالت گریه ببیند، این را می‌گوید»، و غیره. که مخصوص زبان زنانه است. اما گروه مربوط به مردها، زیادتر عبارت‌های تحسین، ابراز محبت و غیره است که در گویش زنان کمتر است تا گویش مردان. زنان با توجه به عاطفی‌تر بودن بیشتر از مردان جمله‌های عاطفی مانند تعجب، قسم، دعا، نفرین و فحش و دشنام را در گفتار خود به کار می‌برند، چون زنان مانند مردان، ابزار لازم برای رسیدن به خواسته‌های خود را در جامعه در اختیار ندارند، در نتیجه از ابزار زبانی و از جمله‌ها و عبارت‌های دعا، نفرین و فحش بیشتر استفاده می‌کنند.

نتیجه‌گیری

مطالعهٔ زبان و جنسیت در فارسی افغانستان نشان می‌دهد که تفاوت‌های زبانی میان زنان و مردان بیشتر از آن که به ساختارهای دستوری و زبانی مربوط باشد، به موقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی و رفتاری افراد برمی‌گردد. زنان و مردان به‌طور متفاوت از زبان استفاده می‌کنند، به گونه‌ای که زنان تمایل دارند از زبان مؤدبانه‌تر، غیرمستقیم‌تر و حمایت‌کننده‌تر استفاده کنند، در حالی که مردان بیشتر از زبان مستقیم، اطلاعات‌دهنده و گاهی اوقات رقابتی بهره می‌برند. این تفاوت‌ها در استفاده از واژگان، قیده‌های تشدید، سوگندها و اصطلاحات خاص جنسیتی به وضوح نمایان است. برای مثال، در زبان مردان استفاده از دشواژه‌ها و سوگندهای خاص رایج‌تر است، در حالی که زنان کمتر از چنین زبان‌هایی استفاده می‌کنند و بیشتر بر ایجاد صمیمیت و توافق تأکید دارند. این تفاوت‌ها همچنین در کاربرد واژگان خاص نیز مشاهده می‌شود؛ واژگانی که معمولاً در زبان مردان و زنان متفاوت هستند و نشان‌دهنده موقعیت اجتماعی و نقش‌های فرهنگی است. در زبان فارسی افغانستان، واژه‌ها و اصطلاحاتی که برای خطاب به زنان یا مردان استفاده می‌شود، نشانگر روابط اجتماعی و احترام‌های مختلف است که به‌طور غیرمستقیم از طریق زبان منتقل می‌شود.

به‌طور کلی، تفاوت‌های زبانی میان زنان و مردان در فارسی افغانستان نه تنها نشانه‌های اجتماعی و فرهنگی از جایگاه‌های متفاوت آن‌ها در جامعه است، بلکه تأثیرات عمیقی بر روابط میان‌فردی، تعاملات اجتماعی و حتی هویت جنسیتی افراد دارد. این تفاوت‌ها می‌توانند درک و فهم متقابل میان دو جنس را تحت تأثیر قرار دهند و منجر به سوء تفاهم‌هایی شوند که در بسیاری از مواقع ریشه در تفاوت‌های ساختاری و فرهنگی دارند. نتایج تحقیق به‌طور مستقیم با هدف تحقیق در زمینه تحلیل رابطه زبان و جنسیت در افغانستان پیوند دارد. هدف اصلی

تحقیق، بررسی ارتباط میان زبان و جنسیت است. نتایج نشان می‌دهند که زبان فارسی افغانستان به وضوح تفاوت‌های زبانی و معنایی میان مردان و زنان را بازتاب می‌دهد. از جمله این تفاوت‌ها می‌توان به استفاده متفاوت از واژگان، شیوه‌های گفتاری و لحن‌های مختلف در مکالمات اشاره کرد و زبان به عنوان ابزاری برای حفظ یا بازسازی این تفاوت‌ها عمل می‌کند. این نتایج نشان می‌دهند که زنان و مردان در موقعیت‌های اجتماعی مختلف از زبان به شیوه‌های متفاوت استفاده می‌کنند، و این موضوع به‌طور خاص در افغانستان با توجه به ساختارهای سنتی و محافظه‌کارانه اجتماعی اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

بررسی تأثیر جنسیت در زبان نشان می‌دهد که زبان در افغانستان می‌تواند به عنوان ابزاری برای تقویت روابط قدرت عمل کند. مردان در گفتار خود به‌طور معمول از واژگان و ساختارهای زبانی استفاده می‌کنند که برتری اجتماعی و قدرت را القا می‌کنند، درحالی که زنان بیشتر به سبک‌های زبانی ملایم‌تر و غیرمستقیم‌تر تمایل دارند. این تمایز زبانی بر اساس جنسیت به‌طور مستقیم با هدف تحقیق در ارتباط است، زیرا نشان می‌دهد که زبان می‌تواند در بازنمایی و حفظ قدرت‌های اجتماعی میان مردان و زنان نقش ایفا کند. بسیاری از واژگان در زبان فارسی افغانستان، بر اساس جنسیت دسته‌بندی شده‌اند و این به‌طور ضمنی تقسیم‌کار اجتماعی را بازنمایی می‌کند. به‌عنوان مثال، واژه‌های که بیشتر در زبان مردان استفاده می‌شود، اغلب به مشاغل و موقعیت‌های قدرت‌محور مربوط است، درحالی که واژه‌های رایج در زبان زنان، بیشتر به مسوولیت‌های خانگی و عاطفی اشاره دارند. این تحلیل‌ها می‌توانند به درک عمیق‌تری از نحوه تأثیرگذاری زبان بر ساختارهای اجتماعی و فرهنگی جنسیت در افغانستان کمک کند.

منابع و مآخذ

- ارباب، سپیده. (۱۳۹۱). بررسی و طبقه‌بندی دشواژه‌های رایج فارسی در تداول عامه. *مجله پژوهش های زبان شناسی تطبیقی*. ۲(۴)، ۱۰۷-۲۰۴. https://rjhll.basu.ac.ir/article_256.html
- استنبرگ، رابرت. جی. (۱۳۸۶). روانشناسی شناختی. ج ۲. ترجمه مریم وفايي. تهران: انتشارات دانشگاه تربیت مدرس.
- فیاض، ابراهیم و رهبری، زهره. (۱۳۸۵). صدای زنانه در ادبیات معاصر ایران. زن در توسعه و سیاست، ۴(۴)، ۲۳-۵۰. https://jwdp.ut.ac.ir/article_19235.html
- محمودی‌بختیاری، بهروز و دهقانی، مریم. (۱۳۹۲). رابطه زبان و جنسیت در رمان معاصر فارسی: بررسی شش رمان زن در فرهنگ و هنر، ۵(۴)، ۵۴۳-۵۵۶. [doi: 10.22059/jwica.2014.50244](https://doi.org/10.22059/jwica.2014.50244)
- مدرسی، یحیی. (۱۳۸۷). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- مدرسی، یحیی. (۱۳۹۳). *درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نجفی عرب، ملاح. (۱۳۹۴). *زبان و جنسیت در رمان*. ویراستار یدالله بهمنی مطلق. تهران: علم و دانش.
- نعمتی، آزاده. (۱۳۸۲). تحلیلی بر تفاوت‌های زبانی زنان و مردان (تحقیقی در جامعه‌شناسی زبان). *مجله دانشکده علوم انسانی سمنان*. (۵)، ۷۳-۹۲.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/325419>
- نوشین‌فر، ویدا. (۱۳۸۱). زبان و جنسیت. *مجله ادبیات و علوم انسانی (دانشگاه بیرجند)*. (۲)، ۱۸۸-۱۸۱.
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/377714>
- مجیدی قهرودی، نسیم و سلطان محمدی، زهره. (۱۳۹۰). عوامل موثر بر تفاوت‌های ارتباطی زنان و مردان در روابط میان فردی. *فرهنگ ارتباطات*. (۲)، ۱-۲۲.
[SID. https://sid.ir/paper/391486/fa](https://sid.ir/paper/391486/fa)
- معصومی، محسن و رحیمی نژاد، ویدا. (۱۳۹۱). زن و ضرب‌المثل‌های جنسیتی. *فصلنامه علمی پژوهشی زبان و ادب فارسی*. (۱۱)۴، ۱۳۵-۱۵۸.
<https://dorl.net/dor/20.1001.1.2008899.1391.4.11.7.3>
- مهران، گلنار؛ نراقی زاده، افسانه و ملک زاده، شیما. (۱۳۹۶). بررسی نقش کلیشه‌های جنسیتی کتاب‌های ادبیات فارسی و زبان فارسی سال اول دبیرستان در انتخاب رشته تحصیلی دانش‌آموزان دختر و پسر. *نوآوری‌های آموزشی*. (۱)۱۶، ۴۳-۶۶.
https://noavaryedu.oerp.ir/article_79111.html
- سلطانیان، مجتبی و هاشمیان، لیلا. (۱۴۰۰). بررسی تأثیر جنسیت بر محتوا در آثار گلی ترقی بر پایه نظریه لیکاف. *پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*. (۱۹) ۱۰، ۷۱-۸۸.
[doi: 10.22084/csr.2022.23748.1937](https://doi.org/10.22084/csr.2022.23748.1937)
- نژاد، محسن جان. (۱۳۸۱). تفاوت‌های زبانی میان گویشوران مرد و زن ایرانی در برخی موقعیت‌های تعامل مکالمه‌ای بر پایه میزان کلام (Amount of Speech). *پژوهش ادبیات معاصر جهان*. (۱۲)۷، --.
https://jor.ut.ac.ir/article_12298.html